

بررسی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ براساس نظریه والراشتاین

محمد رادمرد^۱، سیدنصرالله حجازی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰)

چکیده

کودتای ۲۸ مرداد از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران است. درباره این رویداد تاکنون مقالات و کتاب‌های بسیاری نگاشته شده است. نوشتار پیش‌رو برآن است تا از منظری متفاوت به بررسی این رویداد بپردازد. یکی از نظریاتی که از سطحی کلان و براساس رویکردها و مبانی فرانظری انتقادی به پدیده‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌نگرد نظریه «نظام جهانی» والراشتاین است. بر این اساس مطالعه کنونی در تلاش است تا با رویکردی تازه و در چارچوب این نظریه به تحلیل کودتای ۲۸ مرداد بپردازد و به‌طور خاص به این پرسش پاسخ دهد که آیا می‌توان با استفاده از نظریه «نظام جهانی» وقوع کودتا و سقوط مصدق را تبیین کرد؟ به اعتقاد نویسندگان این مقاله براساس دو مؤلفه از نظریه والراشتاین، یعنی «حفظ رابطه استثماری» (حفظ نابرابری در عرصه جهانی) و «کنترل بر مواد خام» از سوی کشورهای مرکز و به‌طور ویژه هژمون جهانی، می‌توان چرایی وقوع کودتای آمریکایی-انگلیسی علیه مصدق را تبیین کرد. این مقاله ضمن بیانی کوتاه از نظریه والراشتاین، در دو قسمت جداگانه، دو مؤلفه یادشده را بر زمینه‌های کودتای ۱۳۳۲ تطبیق می‌دهد و وقوع کودتا را در چارچوب این نظریه تحلیل می‌کند.

* mohamadradmard@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تربیت‌مدرس، تهران، ایران

۲. عضو هیات علمی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه حکیم سبزواری

کلید واژگان: کودتای ۲۸ مرداد، ایران، مصدق، نظریه نظام جهانی

۱- طرح مسئله

بسیاری از روشن‌فکران ایرانی دوران نخست‌وزیری مصدق را به مثابه یک نوستالوژی می‌نگرند. به خصوص آن‌که برخی برآن هستند در صورت دوام دولت مصدق «امکان پیشرفت واقعی اقتصادی و اجتماعی» در ایران بسیار زیاد بود (کاتم، ۱۳۸۳: ۳۶۰). امروزه امری روشن و مبرهن است که سقوط مصدق به وسیله کودتایی آمریکایی-انگلیسی روی داده، اما دغدغه پژوهش‌کنونی فراتر از تحلیل رویدادها، بررسی نظریه‌مند این واقعه است. تحلیل چرایی سقوط مصدق در چارچوب نظریه‌ای ممکن می‌شود که بتواند مجموعه رویدادهایی که به کودتا انجامید را به شکلی منسجم در درون خود جای داده و تبیین کند. برای تحقق این هدف تئوری «نظام جهانی» ایمانوئل والراشتاین را به آزمون گذاریم. پرسش محوری پژوهش این است که آیا تئوری نظام جهانی والراشتاین می‌تواند به تحلیل کودتای آمریکایی-انگلیسی علیه مصدق بپردازد؟

از نظر نویسندگان می‌توان براساس مؤلفه‌هایی از این تئوری به تحلیل سقوط مصدق پرداخت؛ بنابراین پژوهش پیش‌رو براساس نظریه نظام جهانی دو مؤلفه و شاخصه «حفظ رابطه استثمار» (حفظ نابرابری در عرصه جهانی) و «کنترل بر مواد خام» در عرصه جهانی را عواملی می‌داند که سبب کودتای آمریکایی-انگلیسی علیه دولت مصدق شدند. در راستای تبیین این فرضیه ابتدا به شکل مختصر و کلی مروری به نظریه نظام جهانی والراشتاین خواهیم داشت و پس از آن این تئوری را با واقعیت‌های ایران زمان مصدق تطبیق می‌دهیم.

۲- نظریه نظام جهانی

در این بخش به بررسی نظریه نظام جهانی والراشتاین خواهیم پرداخت. پژوهش‌کنونی با توجه به محدودیت‌های خود تنها آن بخش از این نظریه را مورد واکاوی و تبیین قرار می‌دهد که در تحلیل ما به کار آید. از این‌رو مسائلی چون چرایی شکل‌گیری اقتصاد جهانی در اروپا و یا بررسی چگونگی اضمحلال این نظام در چارچوب این نوشتار نمی‌گنجد.

نظریه نظام جهانی والراشتاین از عرصه جامعه‌شناسی تاریخی وارد روابط بین‌الملل شده است. والراشتاین در کنار اندیشمندانی چون پل باران، آندره‌گوندر فرانک و سمیر امین از جمله متفکرانی است که به مفهوم «وابستگی» در چارچوب نظام جهانی توجه کرده‌اند. او در خلال مراحل اولیه تدوین دیدگاه نظام جهانی به شدت تحت تأثیر ادبیات نئومارکسیستی در زمینه توسعه قرار داشت، اما در مراحل بعدی کار خود... پا را از دایره مکتب نئومارکسیستی وابستگی فراتر نهاده است. اندیشه والراشتاین از بسیاری جهات تلفیقی است، آن‌چنان که مارکسیسم را با کارکردگرایی ساختاری درآمیخت. والراشتاین جزئی شدن بیش از حد علوم جدید را نمی‌پذیرد، او خود را متأثر از دو اندیشمند معروف معاصر می‌داند. از آن‌رو معتقد است «هم کارل مارکس و هم ماکس وبر معتقدند که یک نظام اقتصاد جهانی سرمایه‌داری واحد وجود دارد؛ بنابراین او این مفهوم را از این دو به عاریت می‌گیرد» (ساعی، ۱۳۸۴: ۱۸۷، ۱۹۰) از این رو والراشتاین در تحلیل خود حیات اجتماعی را مانند یک کلیت در نظر می‌گیرد و از تحلیل واحدهای خرد به نام واحدهای مستقل پرهیز می‌کند. به همین دلیل می‌توان از منظری فرانظری دیدگاه او را انتقادی به شیوه‌های تحلیل علوم اجتماعی در قرن نوزدهم دانست (والراشتاین، دائرةالمعارف سیستم‌های پشتیبان حیات^۱، ۱).

از نگاه والراشتاین تاریخ تا اکنون شاهد دو نوع نظام جهانی بوده است: امپراتوری‌های جهانی و اقتصاد جهانی. تمایز اصلی بین این دو به چگونگی تصمیمات درباره توزیع منابع مربوط می‌شود. در امپراتوری جهانی ما شاهد سیستمی سیاسی متمرکز بودیم که قدرتش را در جهت بازتوزیع منابع از پیرامون به مناطق مرکز مورد استفاده قرار می‌داد. برعکس آن در سیستم اقتصاد جهانی، هیچ مرکز یا اقتدار سیاسی واحدی وجود ندارد و ما شاهد مراکز چندگانه قدرت هستیم. در این راستا توزیع منابع نیز از طریق واسطه‌های بازار صورت می‌گیرد (والراشتاین، ۱۳۸۸: ۲۰۰-۲۰۱). این از ویژگی‌های منحصر به فرد سیستم مدرن جهانی است که پس از پانصد سال که از عمرش می‌گذرد هنوز به یک امپراتوری جهانی تبدیل نشده است (همان، ۱۹۷۶: ۲). والراشتاین در چارچوب نظریه خود به طبقه‌بندی کشورها به جهان اول، جهان دوم و جهان سوم اعتقادی ندارد و عرصه نظام جهانی را شامل سه دسته از بازیگر

می‌داند: کشورهای مرکز^۱، کشورهای پیرامونی^۲ و کشورهای نیمه‌پیرامونی^۳ (اسمیت، ۲۰۱۰: ۴۴۷). از جمله ویژگی‌های نظریه نظام جهانی والراشتاین، افزودن یک منطقه نیمه‌پیرامونی به تقسیم مرکز- پیرامون در نظریه وابستگی است (هابدن^۴، ۱۹۹۸: ۱۴۷).

مرکز و در محور آن‌ها هژمون بازیگران محوری نظام بین‌الملل است. هیچ‌گاه نظام جهانی از کشوری که دارای نقش محور باشد خالی نبوده است. دلیل این امر ناشی از ذات نابرابر این نظام است. شاید در این زمینه بتوان از برودل کمک گرفت، فردی که والراشتاین بسیار از آن تأثیر پذیرفته است (هینز، ۱۳۹۰: ۱۰۷). از نظر برودل با سقوط هر مرکزیتی، مرکزیت‌سازی جدیدی اتفاق می‌افتد. گویی جهان اقتصادی بدون مرکز ثقل و بدون قطب اقتصادی نمی‌تواند وجود داشته باشد، اما این از مرکز افتادن‌ها و ایجاد مراکز جدید همان‌قدر که نادر، پراهمیت نیز هستند (برودل، ۱۳۸۸: ۹۰). پس از جنگ جهانی دوم ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی و جامعه اقتصادی اروپا به اعضای اصلی مرکز تبدیل شدند (اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۶۱).

در میان دولت‌های مرکز نیز همیشه یک دولت از دیگر دولت‌ها قدرتمندتر است. به این دولت قدرتمند در اصطلاح «هژمون» می‌گویند. تنها یک دولت است که نقش هژمون را ایفا می‌کند و ممکن نیست به‌طور هم‌زمان چند دولت به‌عنوان قدرت هژمون مطرح باشند. این دولت جدا از آن‌که در وضع قواعد بازی نقش اصلی دارد، ناظر بر اجرا و عدم تخطی از این قواعد نیز هست. اگرچه هژمون نیز از آزادی کامل برخوردار نیست و محدودیت‌های متعددی بر رفتار آن حاکم است، اما می‌تواند مانع از آن شود که دیگران با عملکرد خود قواعد نظام جهانی را به شکلی اساسی تغییر دهند. معمولاً دولت‌های هژمون پس از یک جنگ به این وضعیت دست پیدا می‌کنند. یک قدرت هژمون به‌طور هم‌زمان در زمینه تولید، تجارت و امور مالی برتری دارد و از حمایت دستگاه قدرتمند نظامی برخوردار است. هلند در میانه قرن هفدهم، انگلستان در قرن نوزدهم و ایالات متحده در قرن بیستم به این جایگاه دست یافتند (گلدفرانک، ۲۰۰۰: ۱۷۱).

1. Core
2. Periphery
3. Semi-periphery
4. Hobden

جایگاه و نقش و اهمیت هژمون در مقابل دیگر بازیگران صحنه جهانی را این عبارات می‌تواند روشن کند: «هژمون باید بتواند با استفاده از ابزارهای نهادین، آزادی بازار جهانی را محدود کند. هژمون باید بتواند با ترکیبی از زور (اهمیت برتری نظامی)، رشوه (لزوم دادن پاداش به متحدان و شبه‌متحدان) و اقناع (ابزار ایدئولوژیک) این محدودیت‌های نهادی را تحمیل کند. ابزارهای اقناعی همیشه موفق نیستند، کاربرد زور مشروعیت هژمون را کاهش می‌دهد؛ آمادگی نظامی همیشگی و همچنین پاداش به دیگران هزینه دارد» (مشیرزاده، ۱۳۸۵، ۲۶۸، ۲۶۷).

از نظر والراشتاین نظام سرمایه‌داری سیستمی است که مبنایش تولید، فروش و کسب سود است. بدین ترتیب طبیعی است این نظام بر مبنای نابرابری استوار باشد (گلدفرانک، ۲۰۰۰: ۱۷۱). از سوی دیگر در اندیشه والراشتاین نظام سرمایه‌داری دارای روابط پویایی در درون خود است. از دید او این روابط پویا و پیوند میان دو حوزه اقتصاد و سیاست را نیز شامل می‌شود. این دو به شکلی دیالکتیک با هم پیوند دارند. از منظر نظریه نظام جهانی والراشتاین میان بخش یا مناطق پیرامونی و اقتصاد جهانی پیوستگی وجود دارد. روابط استثمارگونه‌ای که سبب انتقال ثروت از پیرامون به مرکز می‌شود، نتیجه این پیوند نابرابر است. بر این اساس مهم‌ترین ویژگی پیرامون از منظر تئوری والراشتاین «کشاورزی و خدمات متکی بر تولید مواد خام» است (ساعی، ۱۳۸۸: ۸). از نظر والراشتاین از زمانی که پیرامون در نظام سرمایه‌داری جهانی ادغام می‌شود «کندی و عقب‌ماندگی فعال» سرنوشت پیرامون خواهد بود (راجین و شیرو در اسکاچپول، ۱۳۸۸: ۴۰۵). برخلاف مرکز «در پیرامون منافع متضادی وجود دارد که سبب می‌شود ائتلاف پشتیبان دولت به سهولت شکل نگیرد». دولت در پیرامون چنان ضعیف است که والراشتاین ترجیح می‌دهد از «مناطق» پیرامونی سخن گوید و نه «دولت» پیرامونی (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۶۴). از نظر والراشتاین سه مکانیسم اصلی وجود دارد که سبب می‌شود ثباتی نسبی در سیستم جهانی وجود داشته باشد. آن سه مکانیسم عبارت است از تمرکز قدرت نظامی در دست دولت‌های مرکز نظام جهانی، گستردگی تعهد ایدئولوژیک به سیستم به‌عنوان یک کل، تقسیم اکثریت به یک قشر پایین و یک قشر کوچک‌تر متوسط» (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۱۶). از دیدگاه تئوری نظام جهانی دولت‌های مرکز نظام سرمایه‌داری به قطع برای افزایش سود در بازار دخالت می‌کنند؛ بنابراین با توجه به آنچه گفته شد می‌توان اهمیت

کنترل اقتصاد جهانی از سوی مرکز و به ویژه هژمون را درک کرد. علاوه بر این کشور هژمون باید به تأدیب کشورهای که در پیرامون و یا نیمه‌پیرامون اقدام به اختلال در نظم و ثبات سیستم می‌کنند و از انتقال مازاد به مرکز جلوگیری می‌کنند، بپردازد. این کارویژه هژمون برای دسترسی کشورهای مرکز به مواد خام و بازار این کشورها ضروری است. در این چارچوب در وضعیت ثبات نظام بین‌الملل شرایط کشورها مشخص، تعیین شده و غیرقابل تغییر است. از نظر والراشتاین تنها در شرایط بحران در نظام بین‌الملل است که بازیگران از آزادی عمل بسیار برخوردار می‌شوند. در وضعیت ثبات رفتار بازیگران در چارچوب ساختارهای سیستم تعیین می‌شود، اما هنگام بحران ساختارهای سیستم که عنصر اصلی تعیین رفتار بازیگران است تضعیف و محدودیت‌های وضع شده برطرف می‌شود.

با توجه به آنچه درباره تئوری نظام جهانی والراشتاین گفته شد می‌توان دو مؤلفه را برای بررسی چرایی دخالت عامل خارجی در تقابل با دولت مصدق استخراج کرد و به بررسی علل سقوط این دولت در سال ۱۳۳۲ پرداخت. براساس پژوهش کنونی «نابرابری در نظام جهانی»، روابط استثماری حاکم در درون آن، تلاش مرکز و به‌ویژه هژمون برای کنترل اقتصاد جهانی و بازار دو مؤلفه مهمی است که می‌تواند سقوط مصدق را تبیین کند.

۳- زمینه‌های وقوع کودتا

با توجه به دو مؤلفه مورد تأکید در نظریه نظام جهانی می‌توان دلایل سقوط مصدق را در تطبیق با تئوری والراشتاین در دگرگونی و تغییری رخ داده در چارچوب این دو مؤلفه بررسی کرد: - اختلال در ثبات عرضه نفت خام که کارویژه یک کشور پیرامونی است؛ تغییر رویکرد اقتصاد ایران از اقتصاد مبتنی بر فروش مواد خام به اقتصاد بدون نفت.

۳-۱- خروج منابع نفتی ایران از کنترل قدرت‌های مرکز نظام جهانی

سود خالص شرکت نفت ایران و انگلیس در پنج سال ۱۹۴۵-۱۹۵۰ پس از کسر مالیات پرداختی به دولت انگلیس، حق‌الامتیازها و استهلاک دستگاه‌ها، ۲۵۰ میلیون پوند انگلیس بود. این در حالی است که در همین مدت حق‌الامتیازی که ایران دریافت می‌کرد، تنها ۹۰ میلیون

بررسی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ براساس ... محمد رادمرد و همکار

پوند بود. حق مالیات شرکت نفت ایران و انگلیس به دولت بریتانیا از حق‌الامتیازش به ایران بیشتر بود (کدی، ۱۳۷۷: ۲۰۳). اقدام ایران در مبارزه با شرکت نفت ایران و انگلیس ضربه بزرگی علیه منافع انگلیس محسوب می‌شد. «اگر درآمد نفت ایران از دست می‌رفت ممکن نبود بتوان اثرات آن را در بازسازی انگلستان بعد از جنگ حساب کرد.» (بیل و لويس، ۱۳۷۲: ۳۶۵-۳۶۶). این مسئله لزوم کنترل نفت ایران را از منظری اقتصادی نشان می‌دهد. با توجه به پیوستگی میان اقتصاد و سیاست در تحلیل والراشتاین لازمه حفظ کنترل بر نفت ایران، کنترل بر عرصه سیاست و حکومت در ایران بود.

نکته‌ای که پیش از بررسی زمینه‌های کودتا باید مورد توجه قرار داد این است که خروج تدریجی ایران از حوزه قدرت انگلستان پس از جنگ جهانی دوم براساس نظریه نظام جهانی والراشتاین قابل تبیین است. او سال ۱۹۴۵ را آغاز هژمونی آمریکا می‌داند. انگلستان از این سال به بعد به تدریج حوزه‌های نفوذ خود را به جانشینش واگذار می‌کند، ولی وضعیت ایران خاص بود؛ با توجه به رابطه ویژه استثماراری میان دو کشور، طبیعی می‌نمود که انگلیسی‌ها نسبت به خروج خودخواسته ایران از حوزه نفوذشان واکنش نشان دهند. در سطور آینده نشان می‌دهیم که علاوه بر روابط دوستانه میان آمریکا و انگلستان، حمایت اولیه آمریکا از ملی‌شدن صنعت نفت برخلاف تصور رایج چندان حق‌طلبانه نبوده و باید آن را در چارچوب اختلافات دو کشور هم‌پیمان مرکز نظام جهانی (انگلیس و آمریکا) تحلیل کرد.

به طور کلی برای درک کودتا علیه مصدق پیش از هرچیز باید چگونگی ورود آمریکا به معادلات سیاسی - اقتصادی ایران مورد توجه قرار گیرد. آن‌گونه که والراشتاین استدلال می‌کند هژمونی آمریکا دوره‌های مختلفی را طی کرده است. به اعتقاد او سال‌های بین ۱۹۴۵-۱۹۷۰ اوج هژمونی آمریکا بود (والراشتاین، ۲۰۰۶: ۱). براساس تحلیل والراشتاین با پایان جنگ جهانی دوم جهان به دو بخش تقسیم شد: یک ثلث آن در حیطه، نفوذ و سیطره شوروی قرار گرفت؛ دوسوم در سیطره ایالات متحده آمریکا (والراشتاین، ۲۰۰۳: ۲). این تقسیم‌بندی ناشی از ملاقاتی بود که پیش از پایان جنگ جهانی و در فوریه ۱۹۴۵ (کنفرانس یالتا) رخ داد و در آن رهبران سه کشور انگلیس، آمریکا و شوروی حضور داشتند (همان، ۲۰۱۰؛ سایت www.eurozin.com). آن‌طور که والراشتاین استدلال می‌کند ایران از جمله مناطقی محسوب می‌شد که به درستی مشخص نبود که در کنترل و سیطره کدام جناح (سرمایه‌داری یا کمونیسم)

قرار دارد. در این چارچوب می‌توان دریافت که بحران آذربایجان که حکایت از تلاش روس‌ها برای به کنترل درآوردن ایران بود، غیر از افول قدرت انگلستان در ایران را نشان می‌دهد، بیانگر عدم مشخص بودن وضعیت ایران در معادلات دول مرکز، پس از جنگ جهانی دوم است که سرانجام با ادامه حضور ایران در اردوگاه سرمایه‌داری پایان گرفت. آنچه از آن به‌عنوان اولتیماتوم ترومن برای خروج شوروی از ایران نام می‌برند، اگرچه از منظر تاریخ‌نگاران بحث‌برانگیز است (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۵۲۰)، ولی می‌تواند چگونگی رویارویی دو دولت مرکز و پیروزی نهایی ایالات متحده را نشان دهد. دو سال پس از ورود متفقین به ایران تعهدات آمریکایی‌ها نسبت به ایران آغاز شد. ضعف دولت ایران، خط‌مشی شوروی و انگلیس در ایران و افول قدرت انگلستان، خطر سلطه کمونیسم بر ایران و آمیزه‌ای از آرمان‌گرایی و منافع ملی، آمریکا را به ایران کشاند؛ الگوی تقابل با روس‌ها در ایران بعدها در ترکیه و یونان نیز تکرار شد (فاوست، ۱۳۷۴: ۲۱۲). هر یک از دو ابرقدرت در طول جنگ سرد تلاش می‌کردند تا در نقاط مختلف جهان رژیم‌های طرفدار خود را بر قدرت برسانند. این مسئله سبب روی کارآمدن رژیم‌های سیاسی اقتدارگرا در کشورهای اروپای شرقی و غربی، آمریکای لاتین، ترکیه، ایران، تایوان، کره جنوبی و نقاط دیگر شد (والراشتاین؛ سایت www.eurozin.com). اگرچه ورود آمریکا به بحران آذربایجان آغاز حضور هژمون جدید در ایران بود، ولی کنترل نهایی این کشور تا زمان وقوع کودتای ۱۳۳۲ به طول انجامید.

همان‌طور که در تاریخ ثبت شده دولت ترومن در طلیعه ملی‌شدن صنعت نفت از اقدام دولت ایران حمایت کرد. حمایت اولیه آمریکایی‌ها از ملی‌گرایان ایرانی کاری خارج از چارچوب منافع این کشور نبود. در واقع حمایت آمریکا از آرمان ملی‌گرایان در ایران به دلیل تعارضی بود که بین شرکت‌های نفتی این کشور و انگلستان وجود داشت. این تعارض از سال ۱۹۴۵ مشهود شد. زمانی که بریتانیا تصمیم گرفت تا برای جلوگیری از کاهش ذخایر دلاری خود واردات سوخت از حوزه‌های دلار را تا زمان استفاده کامل از حوزه‌های استرلینگ ممنوع کند. پالایشگاه‌های آمریکا در نتیجه این سیاست با افت کاهش تولید یکصد هزار بشکه در روز روبه‌رو شدند؛ به این دلیل که دیدگاه‌های اولیه آنان درباره ملی‌شدن صنعت نفت در ایران مثبت بود (معدل، ۱۳۸۲، ۵۵-۵۸) می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که آمریکایی‌ها در صدد جبران

بررسی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ براساس ... محمد رادمرد و همکار

برآمده بودند و از مصدق به عنوان یک راه‌گشا برای تسلط آمریکا بر نفت ایران و مقابله با انگلیسی‌ها سود می‌جستند.

تا پیش از این «شرکت‌های آمریکایی تلاش‌های مکرری در رخنه به مناطق نفت‌خیز ایران کرده بودند، ولی پیش از ظهور مصدق با ناکامی روبه‌رو شده بودند» (بیل و لويس، ۱۳۷۲: ۴۴۳). آمریکایی‌ها که در ابتدا برای تحت فشار قراردادن انگلیس از ایران حمایت کردند، با توجه به درخواست‌های انگلستان و منافع خود به تدریج گردش محسوسی در سیاست‌های خود در قبال ایران اتخاذ کردند. این گردش را می‌توان در رد درخواست وام ایران از آیزنهاور به خوبی درک کرد. «مصدق در نوامبر ۱۹۵۲ (آبان، آذر ۱۳۳۱) تقاضای وام ۱۲۰ میلیون دلاری را به ترومن تسلیم کرد. دولت آیزنهاور که به تازگی به جای ترومن بر سرکار آمده بود از اجابت این درخواست خودداری و اعلام کرد «ایران به آن همه درآمد سرشار نفت دسترسی دارد» (فوران، ۱۳۸۰: ۴۳۵). کنترل بر منافع نفت را می‌توان مهم‌ترین دلیل کودتا علیه مصدق دانست. اگرچه می‌توان در چارچوبی وسیع‌تر به تبیین سقوط مصدق پرداخت و میان مسئله نفت و سقوط مصدق به سه شکل زیر رابطه برقرار کرد.

- در آن زمان «ذخایر نفت خاورمیانه بیش از ۶۰٪ از تمام ذخایر نفت خام جهان را به خود اختصاص می‌داد». این ثروت و اقبال بین هفت خواهر نفتی تقسیم شده بود. (معدل، ۱۳۸۲: ۵۷) در واقع استخراج و خرید و فروش نفت مبتنی بر قواعد بازار آزاد نبود، به صورت انحصاری به دست هفت خواهر نفتی صورت می‌گرفت. رابطه نزدیک میان این شرکت‌ها در منطقه خاورمیانه نیز به سبب منافع مشترک آن‌ها بود. این اتحاد به آن اندازه بود که قیمت نفت، فرایند تولید و نظارت بر مجاری عرضه نفت توسط آن‌ها به شدت کنترل می‌شد. از این‌رو همکاری میان ایالات متحده و بریتانیا در جریان بحران نفتی ایران را باید در راستای تداوم منافع مشترک شرکت‌های نفتی در جهان غرب از یک سو و تأکید آنان بر کنترل انحصاری استخراج و توزیع نفت خام دانست.

- رویکرد ملی‌گرایانه ایران تنها در قبال غرب نبود، براساس سیاست موازنه منفی حتی شرکت شیلات شمال را از دست شوروی خارج کردند. آنچه غرب از آن می‌ترسید این بود که این سیاست به عنوان یک الگو سیاسی - اقتصادی به کشورهای دیگر نیز صادر شود، امری که سرانجام روی داد. بعدها مصدق الگویی برای برخی رهبران مناطق پیرامونی شد. مسئله‌ای

که به منافع کشورهای مرکز آسیب زد. طبیعی بود که دول مرکز به تعبیر والراشتاین به تأدیب کشور اخلاص‌کننده نظم بین‌المللی روی آوردند. مسئله مهم این بود که اگر مصدق به‌عنوان نخست‌وزیر یک کشور پیرامونی در نزاع بر سر نفت بر یک کشور مرکز برتری می‌یافت، آن‌گاه ناسیونالیست‌های دیگر نقاط جهان نیز ممکن بود که امتیازات دول مرکز را ملغی کنند.

- جهان سرمایه‌داری غرب به عنوان جناح عمده مرکز، علاوه بر دلایل بالا برای کودتا علیه مصدق، دلیلی دیگری نیز داشت. مرزهای مشترک طولانی ایران با کشور سوسیالیستی جهان مرکز یعنی شوروی، شرایط بالقوه سقوط ایران در دامن کمونیسم را مهیا کرده بود. دکترین سد نفوذ ترومن نیز برای مقابله با همین امر طرح‌ریزی شده بود. برنامه اصل چهار نیز که در ایران به‌عنوان نخستین کشور اجرا شد، در جهت مقابله با همین خطر بود. این مسئله بیش از هر چیز اهمیت وافر استراتژیک ایران را نشان می‌داد، با این‌که شوروی با دولت مصدق به دلیل ناخشنودی از سیاست‌های مبتنی بر موازنه منفی که ایران در پیش گرفته بود، همکاری نکرد و حتی ۱۱ تن طلای ایران را که می‌توانست در آن شرایط کمک اقتصادی مهمی برای ایران محسوب شود بازنگرداند، اما آمریکایی‌ها از نفوذ شوروی در ایران بسیار واهمه داشتند. حضور پرنفوذ حزب توده یک دلیل ترس آمریکایی‌ها بود. «فعالیت‌های حزب توده برای آمریکا و عوامل داخلی آن به مفهوم پیروزی سیاست‌های دولت شوروی در ایران بود» (کولایی، ۱۳۷۹: ۷۴)؛ سفیر آمریکا یک‌بار «با رفتاری خارج از نزاکت سیاسی به دکتر مصدق هشدار داد که روس‌ها قابل اعتماد نیستند و هرگونه نزدیکی ایران به شوروی با عکس‌العمل جدی آمریکا روبه‌رو خواهد شد» (ذبیح، ۱۳۶۳: ۱۵۳). طبیعی است که سقوط ایران به دامن نظام کمونیسم جدا از برهم زدن معادلات ژئوپلیتیکی، کنترل مواد خام و نفت ایران را از دست دول سرمایه‌داری خارج می‌کرد. البته آمریکایی‌ها در این زمینه اغراق نیز می‌کردند و این اغراق از جمله «بخش‌های اساسی طرح کودتا» بود (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۲۴۱).

علل بیان شده کافی بود تا در سال ۱۳۳۲ تمامی تلاش‌های دو دولت مرکزی جهان سرمایه‌داری معطوف به سقوط دولت مصدق شود. در واقع دو دولت جهان مرکز از قدرت نظامی، به‌عنوان یکی از سه مکانیزمی که در حفظ ثبات نسبی بازار جهانی به آنان کمک می‌کند، استفاده کردند تا ایران را در حوزه نفوذ نظام سرمایه‌داری باقی دارند و ضمن کنترل بر منابع نفتی ایران، استثمار و خروج انحصاری این منبع را در دست داشته باشند.

۳-۲- تغییر رویکرد ایران از اقتصاد مبتنی بر مواد خام به «اقتصاد بدون نفت»

از سال ۱۳۳۰/۱۹۵۱ نفت ایران به دلیل تحریم ایران در سطح بین‌المللی با اعمال فشارهای بریتانیا استخراج نشد. شرکت‌های نفتی بین‌المللی تحریم فنی ایران را به دقت مراعات می‌کردند. محاصره نظامی ایران نیز مشکلات را دو چندان کرده بود. ایران به ناچار «اقتصاد بدون نفت» را درپیش گرفت. از آن‌جا که درآمد نفت در ایران نامولد بود و تنها نخبگان، دیوان سالاران رده‌های بالا، امیران ارتش، درباریان و به‌طور غیرمستقیم زمین‌داران و بازرگانان بزرگ از آن سود می‌بردند، پیش‌بینی دولت این بود که ایران بدون درآمد نفت نیز می‌تواند روی پای خود بایستد (فوران، ۱۳۸۰: ۴۲۹). با توجه به این‌که مصدق فهمیده بود مشکل نفت بزودی حل نمی‌شود و از سوی دیگر روی کمک آمریکا نیز نمی‌توان حسابی باز کرد، سیاست اقتصاد بدون نفت را در پیش گرفت: «ما باید قبول کنیم که همانند افغانستان و اروپایی‌ها نفت نداریم؛ ما باید از مخارج خود بکاهیم و بر عایدات خود بیافزاییم. ملت باید فشارهای دوران سخت را به منظور رهایی از یوغ بندگی تحمل نماید». چند ماه بعد و در اوایل سال ۱۹۵۲ اقتصاد بدون نفت، سیاست رسمی اقتصاد کشور شد (معدل، ۱۳۸۲: ۶۱). حسین فاطمی درباره سیاست اقتصادی جدید ایران توضیحات بیشتری داد «کلیه هزینه‌های غیرضروری حذف می‌شود. سیستم جدید مالیاتی، برحسب درآمد، اصلاح می‌گردد. دستگاه دولت به نحوی اصلاح خواهد شد که با کمترین هزینه، بیشترین بازده را داشته باشد» (ذبیح، ۱۳۶۳: ۱۲۴: ۱۲۳).

در طول مبارزه برای ملی‌شدن صنعت نفت، ایران همه درآمدهای نفتی خود را از دست داد. در سال ۱۹۵۱ بانک‌های انگلیس محدودیت‌هایی را برای تبدیل دارایی‌های ایران تحمیل کردند. این مسئله به کاهش ارزش ریال در برابر دلار انجامید. کاهش ارزش ریال به نوبه خود کاهش واردات را در پی داشت، اما بر خلاف پیش‌بینی ناظران غربی اقتصاد ایران ثبات خود را حفظ کرد. نقش اصلی در حفظ این ثبات ناشی از اجرای سیاست «جایگزینی واردات» و افزایش صادرات بود. از این‌رو سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۵۳ را می‌توان دوره «بهبود صنعتی» نامید... محصولات خوب و تولید وسیع سبب حفظ قدرت خرید مردم شد. با رسیدن سود کالاهای تولید داخلی به حد متعارف، بسیاری از کارخانه‌ها بازگشایی شدند. کارگاه‌های جدید تأسیس شدند و ایران به صادرکننده موادساخته شده در زمینه کالاهایی چون نساجی و دخانیات تبدیل شد. تنها در نساجی در آن سه سال یازده کارخانه جدید با ۱۱۰۰۸۰ دوک نخ‌ریسی و ۱۶۰۰

دستگاه بافندگی تأسیس شد (مهدوی^۱، ۱۹۷۰:۴۴۲). علاوه بر این کالاهای غیرنفتی مانند قالی، ماهی و خاویار، دام زنده و پنبه به میزان بیشتری صادر شد. (فوران، ۱۳۸۰:۴۲۹) در میان این اقلام، صادرات مبتنی بر صنایع بافندگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اهمیت نساجی از آن‌روست که انقلاب صنعتی نیز با محوریت آن انجام شد و حتی سال‌ها پیش از مصدق و در دوران قاجار بنیان‌گذاران «شرکت اسلامی» در اصفهان نیز شعار تکیه بر تولید داخلی را با تأسیس کارخانجات نساجی شروع کردند. به هر حال «در نتیجه سیاست اقتصادی دولت از هرگونه کمک [خارجی] مستغنی شد و در سال ۱۳۳۱ برای نخستین بار رقم صادرات بدون نفت از رقم واردات تجاوز کرد (مصدق، ۱۳۷۲:۲۳۷). بدین ترتیب اقتصاد ایران کارویژه اصلی را که در چارچوب نظام جهانی بر عهده‌اش گذاشته شده بود، یعنی تهیه نفت خام، به کناری نهاد و رویه‌ای را در پیش گرفت که در تقسیم کار بین‌المللی جزء کارویژه‌های یک دولت پیرامونی نبود. تا پیش از این و کمی پس از روی کارآمدن قاجارها به همت قراردادهای کامله الواد، ایران واردکننده مواد ساخته شده بود و تنها با صدور مواد خام می‌توانست نیازهای اقتصادی خود را برآورده سازد. با کشف نفت در دوره مظفرالدین شاه ماهیت پیرامونی ایران بیش از پیش تثبیت شد. در واقع نیاز به درآمد نفت چنان به اقتصاد ایران گره خورده بود که ملی‌شدن صنعت نفت و به دنبال آن تحریم ایران از سوی انگلستان و شرکت‌های بین‌المللی نفتی، اقتصاد ایران را در شرایط متفاوتی قرار داد. همان‌طور که بیان شد این وضعیت دولت مصدق را بر آن داشت تا با توجه به شرایط پیش‌آمده سیاست اقتصادی خود را از صادرات مواد خام و واردات مواد ساخته‌شده، به جایگزینی واردات و تلاش برای صادرات و تأکید بر تولید داخلی تغییر دهد. دستورکاری که در عمل با تقسیم کار بین‌المللی در تقابل بود.

امانوئل والراشتاین استدلال می‌کند که توسعه اقتصاد ملی به یک موقعیت تازه نیاز دارد. در واقع این «موقعیت تازه سیاسی» است که به نوبه خود امکان فرایند توسعه اقتصاد ملی را به تدریج فراهم می‌کند (گلدستون، ۱۳۸۷:۱۰۴). در ایران این دوره روی کارآمدن مصدق را می‌توان به مثابه آن موقعیت تازه سیاسی تعبیر کرد. عدم سقوط مصدق و ادامه تلاش‌های او می‌توانست موقعیت ایران را از یک کشور پیرامونی به یک دولت نیمه‌پیرامونی ارتقا دهد؛

بررسی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ براساس ... محمد رادمرد و همکار

مصدق در تلاش بود تا با کاهش قدرت دربار و شاه و با این شعار که شاه باید سلطنت کند و نه حکومت، به تقویت دولت خود بپردازد. «تقویت دولت» در نظریه والراشتاین یکی از مؤلفه‌های حرکت از وضعیت پیرامونی به وضعیت نیمه‌پیرامونی است. دو مؤلفه دیگر نیز در این زمینه وجود دارد که هر دو در دولت مصدق رخ داد: «حمایت از صنعت داخلی» و دیگری «بهره‌برداری از انحصارات محلی».

درباره مؤلفه اول باید گفت که این امر در دستورکار دولت مصدق قرار گرفت. حمایت از صنعت داخلی چه در زمینه صادرات برجسته بود و چه در زمینه بازار داخلی. از این‌رو در سال ۱۳۳۱ با وجودی که شرایط سیاسی و اجتماعی ایران بسیار بحرانی بود و فشارهای بین‌المللی علیه ایران تشدید می‌شد، دولت ایران تلاش کرد با اتخاذ سیاست حمایت از تولیدکنندگان مصنوعات داخلی و توسعه صنایع و اعطای تسهیلات مالی به صادرکنندگان کالاهای ایرانی بحران اقتصادی را مهار کند. دولت شرکت‌های صادراتی را برای مدت پنج سال از پرداخت مالیات معاف کرد (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۴۲). با توجه به شرایط جدیدی که بر ایران تحمیل شده بود، ایرانیان باید کمتر از گذشته محصولات تولید خودشان را مصرف کنند. این بدان دلیل بود که محصولات حدالامکان باید به صادرات غیرنفتی اختصاص می‌یافت. «از آن‌جا که دولت فاسد نبود و مردم با دولت همکاری می‌کردند، این امر امکان‌پذیر بود» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۳۰).

مصدق در صورت تمایل به حرکت به سوی وضعیت نیمه‌پیرامونی باید به «بهره‌برداری از انحصارات محلی» می‌پرداخت. امری که در ملی‌شدن صنعت نفت و همچنین ملی‌شدن شیلات خود را نشان داد. این رویکرد جدید اقتصادی دولت مصدق قطعاً با تقسیم کار بین‌المللی که برای ایران در نظر گرفته شده بود، از دو جهت متفاوت بود. نخست ایران در تقسیم کار بین‌المللی به‌عنوان کشور پیرامونی باید به صادرات شکل خاصی از مواد خام گام برمی‌داشت؛ در حالی که در آن مقطع زمانی مصدق در تلاش بود تا این حریم را بشکند. دولت مصدق اختلال دیگری نیز در سیستم جهانی ایجاد کرده بود: دولت‌های مرکز با فشار بر دولت‌های پیرامونی از آن‌ها می‌خواهند مرزهایشان را برای سرازیر شدن سیل کالاهای ساخته شده و خدمات غربی بگشایند (والراشتاین، ۲۰۰۴: ۵۵) امری که سیاست‌گذاری‌های دولت مصدق تحقق آن را مشکل کرد.

طبق آمارها و تحلیل‌های گوناگون، مصدق در اجرای طرح و ایده «اقتصاد بدون نفت» خود موفق بود. «رمز موفقیت اقتصاد بدون نفت در تعدیل و دم‌سازکردن تجارت خارجی و گسترش میزان تولید داخلی بود. سال ۱۳۳۱/۱۹۵۲ تنها سال کامل زمامداری مصدق، صادرات نفت ایران به سطح بسیار ناچیزی رسید، اما بودجه متعادل بود و اقتصاد بدون نفت برای نخستین بار با توفیق روبه‌رو شد، این روند سال بعد نیز تکرار شد...» (فوران، ۱۳۸۰: ۴۲۹)

محبوبیت مصدق در میان بازاریان نیز به او بسیار کمک کرد. سیاست‌های اقتصادی ملی‌گرایانه به صادرات محصولات و صنایع محلی انجامید. در نتیجه ارزش صادرات غیر نفتی از ۴/۴ میلیارد در سال ۱۳۳۰ به ۴/۸ میلیارد در سال ۱۳۳۲ رسید. بازاریان علاوه بر این منافع اقتصادی حس می‌کردند می‌توانند در حیات سیاسی کشور نقش داشته باشند. «مصدق به‌عنوان حامی منافع مادی و غیرمادی خرده بورژوازی ملی ایران نقش جدیدی را به این گروه در سیاست ملی محول کرد» (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸: ۱۳۴، ۱۳۵). دولت مصدق همچنین برای بهبود وضع تراز پرداخت‌ها، به دنبال سیاست مبادلات پایاپای کالا با کشورهای مختلف جهان بود. براساس قراردادهای پایاپای، اعم از خصوصی و عمومی هر کشوری که به ایران کالا صادر می‌کرد، موظف بود که از ایران کالا وارد کند. بر پایه این سیاست اقتصادی نه تنها صادرات ایران افزایش می‌یافت، بلکه نوسانات بازار ارز دیگر نمی‌توانست بر وضعیت اقتصادی ایران تأثیر گذارد. ایران با این نوع از قراردادها خود را از محدودیت‌های ارزی که انگلیسی‌ها با لیره و آمریکایی‌ها با دلار برای اعمال قدرت بر کشورهای جهان سوم به وجود آورده بودند، نجات می‌داد. در این مدت کشورهای آلمان غربی، شوروی، فرانسه، ایتالیا، مجارستان، لهستان، چکسلواکی، بلژیک، هلند، سوئیس، افغانستان، پاکستان، هندوستان و ژاپن به انعقاد قرارداد پایاپای با ایران پرداختند (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۴۲).

شکست مصدق مصداقی برای نقد تئوری‌هایی است که قائل به توسعه درون‌زاست، زیرا در مسیر تلاش مصدق در جهت اقتصاد بدون نفت یک عامل خارجی اخلال ایجاد کرد. برای نمونه مطابق نظریه‌های نوسازی به تمام کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته وعده داده می‌شود، در صورتی که با تکیه بر مبانی سرمایه‌داری لیبرال به اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بپردازند، در آینده به توسعه دست می‌یابند. در عمل وقتی دولت مصدق اقتضائات نظام سرمایه‌داری جهانی را نپذیرفت، ایالات متحده برخلاف مبانی نظریه لیبرال، به‌عنوان

هژمون جهانی کوشید تا چالشگر پیرامونی نظام جهانی را به جایگاه تابعی که مبتنی بر نابرابری بود، برگرداند.

۴- کودتای ۲۸ مرداد و تسلط کامل بر نفت ایران

زمانی که آمریکا به این نتیجه رسید که بقای حکومت مصدق، منافع آمریکا را تأمین نمی‌کند و این موضوع در مارس ۱۹۵۳ از طریق وزیر امور خارجه این کشور به اطلاع سازمان سیا رسید و اقدام به تهیه طرحی کرد که طی عملیاتی مخفی سقوط مصدق را امکان‌پذیر می‌کرد (ویلبر، ۱۳۸۰: ۳۶). اجرای این عملیات در ایران به وسیله مخالفین مصدق ممکن می‌شد. «مخالفان مصدق غالباً عبارت بودند از گروهی عناصر محافظه‌کار که از وجهه و اعتبار مردمی بهره نداشتند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم با سفارت انگلیس ارتباط داشتند. پاره‌ای از آنان صرفاً فرصت‌طلب بودند، ولی تعدادی از آنان برداشتی همانند انگلیسی‌ها از منافع ایران داشتند. منافع خاص و دیرینه آنان جدا از جانب مصدق به خطر افتاده بود...» (عظیمی، ۱۳۷۲: ۳۵۸-۳۵۹). از این رو بخشی از اقشار چون سرمایه‌داران بزرگ، زمین‌داران و بخشی از ارتش از همان ابتدا جزء مخالفین او بودند. در مقابل «بازاریان، علما و دانشجویان» که در قیام ۳۰ تیر «نقش بسزایی» داشتند، از موافقان مصدق و دولت او بودند (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۸: ۱۳۳). بخش زیادی از روحانیون بتدریج از مصدق جدا شدند، اما بازاریان بیشتری به مصدق وفادار ماندند. با توجه به سیاست «اقتصاد بدون نفت» دولت و رویکردش در مقابله با واردات «تولیدکنندگان کوچک و صادرکنندگان از حکومت مصدق هواداری می‌کردند، ولی واردکنندگان معمولاً در شمار مخالفان آن بودند». سیاست اصلاحات ارضی دولت مصدق دلیل مخالفت زمین‌داران بود که سهم آنان را از سود محصول زمین‌هایشان کاهش داد و بر دامنه دشمنی آنان افزود (عظیمی، ۱۳۸۳: ۳۹)؛ بنابراین کسانی که منافع خود را با روی کار آمدن دولت مصدق از دست داده بودند، در وقوع کودتا ذینفع بودند و از هیچ تلاشی برای سقوط مصدق فروگذار نشدند. با موفقیت کودتای ۲۸ مرداد دول غربی مرکز به تقسیم نفت ایران پرداختند. در پانزده آذر سال ۱۳۳۲ مذاکراتی میان شرکت‌های بزرگ نفتی، شرکت سابق نفت ایران و انگلیس، استاندارد نیوجرسی، سوکونی و اکیوم، استاندارد کالیفرنیا، تگزاس و گلف،

رویال داچ شل، فرانس دوپترول فرانسه، در ایران آغاز شد. کشورهای مرکز آماده بودند تا نفت ایران را میان خود تقسیم کنند. نگاهی به شرکت‌های کنونی در این کنسرسیوم می‌تواند لیستی از کارتل‌های موجود در کشورهای مرکز، که در تلاش برای کنترل نفت ایران بودند، را نشان دهد. با آن‌که لایحه نفتی برای گمراه‌کردن مردم تحت عنوان «قرارداد فروش نفت و گاز» راهی مجلس شد، کنسرسیوم به صراحت اعلام داشت که در متن انگلیسی، متن معیار، عنوان «موافقت نامه ایران و کنسرسیوم» بیان شده و حق‌الامتیاز پرداختی ایران نیز مشخص است. علاوه بر این همه مراحل کار از جمله «عملیات اکتشاف، حفاری، تولید، استخراج و برداشت نفت خام و گاز طبیعی و گرداندن دستگاه‌های تقطیر، عمل آوردن نفت و گاز تولیدی برای اجرای عملیات شرکت، انبارکردن نفت و مشتقات آن، حمل و نقل و تحویل این مواد به کشتی به کنسرسیوم واگذار شد» (سلطان لو در مجتبی مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۵۸)، همچنین نفت خام استخراج‌شده در ایران سر چاه به مالکیت شرکت‌های مزبور در می‌آمد. ایران حق هیچ‌گونه اقدام قانون‌گذاری یا ملغی کردن قرارداد کنسرسیوم را نداشت. ایران همچنین ۲۵ میلیون لیره به‌عنوان غرامت، به شرکت نفت ایران و انگلیس پرداخت کرد (همان، ۱۵۷-۱۵۹). شکل و جزئیات این قرارداد و بررسی تاریخی رویدادهای آن روزها در سخنان طرفین مذاکره که مهم‌ترین بخش‌های آن در بالا یاد شد به درستی بیانگر تلاشی است که برای کنترل دوباره نفت ایران صورت گرفت. تلاشی که حتی جزئی‌ترین مسائل استخراج، تهیه، حمل و نقل، خرید و فروش نفت را از قلم نیانداخته بود. این کودتا به کشورهای پیرامونی دیگر این پیام را رساند که باید در عرصه سیاسی و اقتصادی تحت سیطره و کنترل مرکز باشند. کودتای ۲۸ مرداد به درستی پیوستگی میان عرصه سیاسی و اقتصادی را نشان داد. این مهم که کنترل غرب بر مواد خام و کلی تر از آن، اقتصاد پیرامون در ارتباط کامل با سیطره آن‌ها بر حکومت‌های پیرامونی است. از این رو روزولت پس از کودتا به صراحت به شاه و زاهدی می‌گوید: «...ایران به هیچ‌وجه به من و ما آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها که مرا فرستادند، هیچ نوع بدهکاری ندارد... آن‌چه که ما انجام دادیم در جهت منافع کلی ما بود و نتیجه آن پاداش ماست...» (روزولت، بی‌تا، ۲۱۴)

پس از کودتا زاهدی طی نامه‌ای خطاب به ژنرال آیزنهاور ضمن تأکید بر وضع «خیلی مغشوش» خزانه مملکت، از آمریکایی‌ها درخواست کمک مالی کرد. آیزنهاور نیز در پاسخ به

بررسی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ براساس ... محمد رادمرد و همکار

او نوشت: «دوستدار تشخیص می‌دهم تقاضای شما فوری است... می‌توانم به شما اطمینان دهم که ما حاضر و آماده ایستاده‌ایم که در راه حصول آمل و آرزوهای آن جناب برای کشور ایران... همراهی کنیم» (مکی، ۲۸۹۱۳۷۸). پس از نامه‌نگاری، آمریکا در ۳ سپتامبر ۱۹۵۰، ۲۳ دلار کمک فنی در اختیار ایران قرار داد. دو روز بعد نیز ۴۵ میلیون دلار کمک بلاعوض برای ایران در نظر گرفت. این در حالی بود که آیزنهاور در پاسخ به درخواست کمک مصدق گفته بود که کمک اقتصادی به ایران «بی‌انصافی در حق مالیات‌دهندگان آمریکایی» است (نجاتی، ۱۳۸۴: ۷۵-۷۶).

۵- نتیجه‌گیری

تلاش دول مرکز نظام جهانی برای کنترل نفت و حفظ رابطه نابرابر میان مرکز و پیرامون، عمده دلایل کودتا ۲۸ مرداد بودند. راهی که مصدق برای حل معضل نفت در نظر گرفته بود بر مبنای نظریه نظام جهانی والراشتاین جز آنچه اتفاق افتاد نتیجه دیگری نمی‌توانست داشته باشد. آن زمان که غرب حاضر شد منافع نفت ایران را به صورت پنجاه- پنجاه با ایران تقسیم کند، در واقع در تلاش بود تا بدون استفاده از زور، به اعتقاد والراشتاین اهرمی که می‌تواند وجه دولت هژمون را خدشه‌دار کند، بحران نفتی ایران را پایان دهد. مقاومت دولت مصدق، ترس از الگوگیری دولت‌های پیرامونی از ایران و احتمال قدرت‌گیری عناصر شوروی در کشور ما، با توجه به حضور قدرتمند حزب توده، هژمون را به این نتیجه رساند که باید از اهرم زور علاوه بر همه هزینه‌هایش سود جوید. در واقع پیشنهاد معامله نفتی پنجاه- پنجاه پاداشی بود که غرب برای رسیدن به اهداف خود یعنی کنترل نفت و باز شدن بازار ایران بر کشورهای مرکز به ایران ارائه داده بود. پیشنهادی که به ثمر نرسید.

ذات نابرابر نظام جهانی که در آن مرکز باید به استثمار کشورهای پیرامون می‌پرداخت، مانع از آن بود که ایران با ملی شدن صنعت نفت و خروج از وظیفه صرف یک صادرکننده نفتی، نقش دیگری را در این سیستم بر عهد گیرد. ایران باید بنا به تقسیم کار نظام بین‌الملل به‌عنوان تولیدکننده مواد خام و بازاری برای مصرف کشورهای مرکز درمی‌آمد. انگلستان که در این زمان قدرت هژمونی خود را از دست داده بود، با دعوت از هژمون جدید و تقسیم منافع خود با آن کشور بار دیگر نفت ایران را با شرکت‌های نفتی دیگر نقاط جهان تقسیم کرد.

چنانچه مصدق می‌خواست دولتش ماندگار باشد باید قانده حاکم بر نظام جهانی را می‌پذیرفت، تا از منظر دول مرکز به مثابه الگویی برای از میان‌بردن ثبات در عرضه و تقاضای مواد خام شناخته نمی‌شد، همچنین تنش درون مرکز را نیز دامن نمی‌زد؛ زیرا آمریکایی‌ها از تسلط شوروی بر ایران می‌ترسیدند. ایران پس از واقعه آذربایجان به‌عنوان بازیگری در درون جبهه سرمایه‌داری شناخته می‌شد. آمریکا از سقوط ایران در دامن کمونیسم به دلیل ذات چندگانه مرکزیت در نظام جهانی بیم داشت، حتی برای هژمون نیز اعمال خواسته‌هایش در عرصه جهانی دارای محدودیت‌هایی است. سقوط مصدق پایان سیاست «اقتصاد بدون نفت» در ایران بود. تلاش دولت او برای محدودیت واردات و رسیدن به اقتصاد مبتنی بر مؤلفه‌های درون‌زا با کودتای ۲۸ مرداد به شکست انجامید. پس از او واردات ایران از قدرت‌های مرکزی نظام جهانی بار دیگر فزونی یافت. این اتفاق می‌تواند نقدی بر دیدگاه‌های تئوری نوسازی توسعه باشد که عامل اصلی در توسعه و یا عدم توسعه را در درون کشورها می‌جویند.

۶- کتاب‌شناسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲). کودتا: ۲۸ مرداد، سازمان سیا و ریشه‌های روابط ایران و آمریکا در عصر مدرن، ترجمه: محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، چاپ سوم.
- _____ (۱۳۸۱). ایران بین دو انقلاب، ترجمه: کاظم فیروزمنند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران، نشر مرکز، چاپ پنجم.
- احمدی، حمید (۱۳۷۶). ساختارگرایی در نظریه روابط بین‌الملل؛ از والراشتاین تا والتز، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۳۷.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، جلد دوم، تهران، نشر سمت.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸). بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه: هاشم آقاجری: تهران، نشر مرکز.
- اسمیت، دنیس (۱۳۸۶). برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه: هاشم آقاجری، تهران، نشر مروارید.

بررسی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ براساس ... محمد رادمرد و همکار

- اشرف، احمد و بنوعزیزی، علی (۱۳۸۸). **طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب ایران**، ترجمه: سهیلا ترابی، تهران، نشر نیلوفر، چاپ دوم.
- برودل، فرناند (۱۳۸۸). **پویایی سرمایه‌داری**، ترجمه: مهران پاینده و دیگران، تهران، نشر آمه.
- بیل، جیمز و لوییس راجر (۱۳۷۲). **مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی**، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، نشر گفتار.
- ذبیح، سپهر (۱۳۶۳). **ایران در دوران مصدق**، ترجمه: محمد رفیعی، تهران، نشر عطایی.
- روزولت، گرمیت (بی‌تا). **کودتا در کودتا**، بی‌جا، نشر جاما.
- ساعی، احمد (۱۳۸۸). **نقد و ارزیابی نظریه نظام جهانی: موافقان و منتقدان**، مطالعات سیاسی، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۵.
- _____ (۱۳۸۴). **توسعه در مکاتب متعارض**، تهران، نشر قومس.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲). **بحران دموکراسی در ایران**، تهران، نشر البرز.
- _____ (۱۳۸۳). **حاکمیت ملی و دشمنان آن**، تهران، نشر نگاره آفتاب.
- فاوست، لوئیس (۱۳۷۴). **ایران و جنگ سرد**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- فوران جان (۱۳۸۰). **مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران**، ترجمه: احمد تدین، تهران، نشر رسا، چاپ سوم.
- کاتم، ریچارد (۱۳۸۳). **ناسیونالیسم در ایران**، ترجمه: احمد تدین، تهران، انتشارات کویر، چاپ سوم.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۹). **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمه: کامبیز عزیزی و محمد رضا نفیسی، تهران نشر مرکز، چاپ هفتم.
- کدی، نیکی. آر (۱۳۷۷). **ریشه‌های انقلاب ایران**، تهران، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، انتشارات قلم، چاپ دوم.
- کولایی، الهه (۱۳۷۹). **اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- گلدستون، جک (۱۳۸۷). *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، ترجمه: محمد تقی دلفروز، تهران، نشر کویر، چاپ دوم.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰). *تحولات سیاسی اجتماعی ایران*، تهران، نشر روزنه
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). *نظریه نظام جهانی: توانمندی‌ها و محدودیت‌های یک دیدگاه رادیکال*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، بهار ۱۳۸۵، شماره ۷۱.
- مصدق، محمد (۱۳۷۲). *خاطرات و تالمات دکتر محمد مصدق*، به کوشش: ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، چاپ هفتم.
- معدل، منصور (۱۳۸۲). *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران*، ترجمه: محمدسالار کسرای، تهران، انتشارات باز.
- مکی، حسین (۱۳۷۸). *کودتای ۲۸ مرداد و رویدادهای متعاقب آن*، تهران، انتشارات علمی
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۸۴). *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*، تهران، نشر رسا، چاپ هفتم.
- والراشتاین، امانوئل (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر تحلیل نظام‌های جهانی*، ترجمه: حسین عسکریان، تهران، موسسه ابرار معاصر.
- ویلبر، دونالد نیوتن (۱۳۸۰). *عملیات آژاکس*، ترجمه: ابوالقاسم چمنی، تهران، موسسه ابرار معاصر.
- هینز، جفری (۱۳۹۰). *مطالعات توسعه*، ترجمه: رضا شیرزادی و جواد قبادی، تهران، نشر آگه.
- Cook, M. A., 1970, *Studies in the Economic History of the Middle East: from the rise of Islam to the present day*, London, New York, Toronto: Oxford University press.
- Goldfrank, Walter, L., summer-fall 2000, *paradigm regained? The roles of wallerstein, s world-systems method*, journal of world system research, XI, 2: 95-150.
- Hobden, s., 1998, *International Relations and Historical Sociology: Breaking Down Boundaries*, London and New York: Routledge.

- Smith, Phillip Andrew, 2010, “Dependency Theories and the Icelandic Pension Crisis”, *Alternative Perspectives in the Social Sciences*, Vol 2, No 1, pp. 446,454,446.
- Wallerstein, Immanuel, October 2010, *The world system after 1945*, Based on a lecture given at The Vienna, L'Internationale Conference, www.eurozine.com.
- Wallerstein, Immanuel, July-August 2006, *The Curve of American Power*, *New Left Review*, NLR 40, pp. 77-94.
- Wallerstein, Immanuel, 2004, *World- Systems Analysis: an Introduction*, Durham and London, Duke University Press.
- Wallerstein, Immanuel, July /August 2003, *U.S. Weakness and the Struggle for Hegemony*, *Monthly Review*.
- Wallerstein, Immanuel, 1976, *The Modern World-System: Capitalist Agriculture and the Origins of the European World-Economy in the Sixteenth Century*. New York: Academic Press.
- Wallerstein, Immanuel (n.d) *World-Systems Analysis*, Encyclopedia of Life Support Systems (EOLSS).

